شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال پانزدهم
۴ مرداد ۱۴۰۲
۸ محرم ۱۴۴۵
شماره ۳۹۹۸

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۴٪

صبح ۲۷	↑۲۲° ↓۳۶°
ظهر ۳۳	
عصر ۳۳	
شب ۲۹	

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۸:۰۳	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۷:۲۲
غروب آفتاب ۱۸:۴۴:۵۱	اذان صبح فردا ۰۲:۵۱:۰۰
اذان مغرب ۱۹:۰۵:۲۱	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۳۲:۰۰

امام حسین (ع) فرمودند:

صدق و راستی عزّت است و دروغ گویی ناتوانی است.

تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۴۶

روایت یک قاب



یک خاطره هنوز زنده



حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

وقتی که می‌رسد، دوباره کودک می‌شوم. دوباره دوست دارم در آغوش مادر زیر کرسی بنشینم و صدای داداش علی‌اکبر را بشنوم که می‌خواند: امشب شهادت نامه عشاق امضا می‌شود. داداش علی‌اکبر تمام روز توی خانه تمرین می‌کرد و وقتی شب‌ها در حسینیه می‌خواند، صدایش گرفته و خش‌دار بود.

منور خانم و بقیه اما می‌گفتند که غم غریبی دارد خش صدای علی‌اکبر. دوباره دلم می‌خواهد برای همسایه‌ها نان و حلوای نذری ببرم؛ لااقل برای مریم که چون روی ویلچر می‌نشست، هیچ وقت به حسینیه نمی‌آمد.

دوباره دلم می‌خواهد بچه‌های حسینیه محله‌مان سنگ تمام بگذارند و روز عاشورا دسته‌شان پرشورتر از دسته‌های بقیه محله‌ها به میدان جامع شهر برسد. علی حالا سال‌هاست که نمی‌خواند؛ نیست که بخواند. او حالا توی سرمای تورنتو با بچه‌های دانشگاهشان سعی می‌کنند که لااقل سه شب آخر دهه اول محرم را با یکدیگر محفلی کوچک برپا کنند. از توی گوشی شان مداحی و روضه پخش کنند. طوری که توی خوابگاه بقیه را بیدار نکنند. به فکر قیمه نذری شب آخرند. اینکه توی آن سرما ظرف‌های غذا یخ نکنند و گرم دست بچه‌ها برسد. بچه‌هایی که خیلی‌هایشان ایرانی نیستند و محرم را نمی‌شناسند اما توی این دو سه سال با نذری علی و دوستانش آشنا شده‌اند. من هنوز اینجایم. لابه‌لای فایل‌ها و پوشه‌هایی که هیچ‌وقت آخری برایشان نیست. دست ودلم به کار نمی‌رود.

یک جور حس غریب مزمنی ته دلم ریشه می‌کند، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و آخر کار راه گلویم را می‌بندد. من شب عاشورا دلتنگ نگاه دخترک کوچکی هشت ساله‌ام که روسری سبز کوچکش را گره زده بود زیر گلویش. خودش را از زیر چادر مادر می‌رساند لب بالکن. پارچه سیاه روی نرده بالکن حسینیه را کنار می‌زد و از آن بالا به داداش علی‌اکبرش نگاه می‌کرد. زن‌ها چادر روی صورت گرفته و گریه می‌کردند او اما ذوق‌زده و با انگشتش اشاره می‌کرد و فخر می‌فروخت به بقیه دخترکان.

آن دخترک گم شد، قد کشید و ذوقش توی همان سال‌ها جایی جا ماند. اما تنها صدای داداش علی‌اکبر است که هرسال شب عاشورا از جایی به گوش می‌رسد.

عکس: حمید سبحانی



اول شخص

خیال‌ساز* حماسه عشق

یادی از محمد فراهانی، هنرمند فقید نقاشی قهوه خانه ای در ایران که آثار عاشورایی ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

آمیختگی روایت و تصویر در نقاشی قهوه‌خانه برآمده از مکتب قاجار در نگارگری ایرانی است. اما قدمتی بیش از دوره قاجار دارد و رگ‌وریشه آن را می‌توان در مکاتب نگارگری ایرانی پی گرفت. خاستگاه این نوع نقاشی «قهوه‌خانه» است؛ زیرا نه فقط پیوندی نزدیک با نقالی داشته، بلکه صاحبان قهوه‌خانه از نخستین سفارش‌دهندگان آن نیز به‌شمار می‌رفته‌اند. قهوه‌خانه‌ها، نبض روابط اجتماعی بودند. محلی برای تبادل اطلاعات و اخبار سیاسی و واگویه کردن رنج‌ها و معضلات اجتماعی. در این بین، نقاش قهوه‌خانه‌ای با هنر خود، داستان‌های حماسی، تاریخی و مذهبی را بر دیوار قهوه‌خانه‌ها ترسیم می‌کرد و به مدد مرشد، چه روضه‌ها که بر منبر رنگ و نقش و طرح، روایتگر مظلومیت سالار شهیدان می‌شد. هنری که در ارتباط مستقیم با اقشار پایین‌تر اجتماع، با روایت عدالت‌جویی و آزادگی، تأثیر مهمی در آگاهی و ترویج روحیه استبدادستیزی در جامعه داشت.

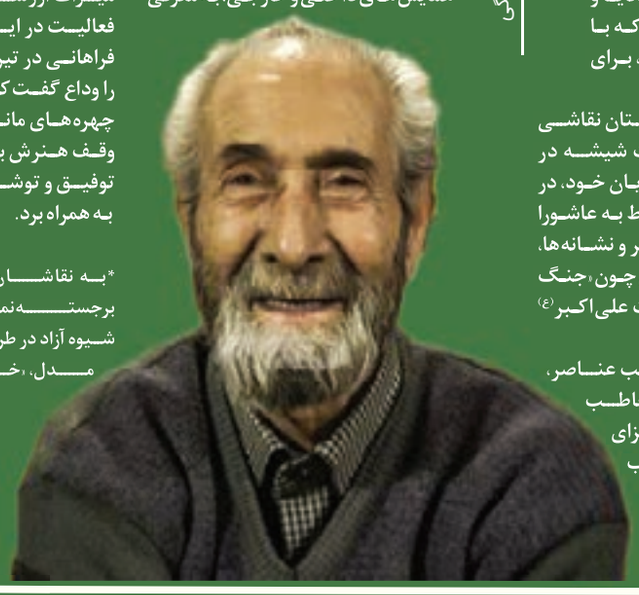
محمد فراهانی، از شاگردان حسین قوللر آغاسی، در زمره هنرمندان برجسته‌ای بود که آثارش، گرمابخش محفل قهوه‌خانه‌ها بود و سی سال از عمرش را صرف خلق نقاشی‌هایی با مضامین مذهبی کرد.

هنری که در روزگاری که حاکمان مستبد و خودرأی (پهلوی اول)، منبرهای عاشورایی را محدود و ممنوع می‌کردند، رونق بسیاری پیدا کرد و آن زمان، این نقالان کوچه و بازار بودند که شرح یکی از تراژیک‌ترین حوادث تاریخ را در میدان‌ها، تکایا و قهوه‌خانه‌ها، به‌روی پرده‌هایی که با عشق رنگ‌ولعابی گرفته بودند، برای مردم نقل می‌کردند.

محمد فراهانی که از چیره‌دستان نقاشی قهوه‌خانه‌ای و نقاشی پشت شیشه در ایران بود، همچون معدود همتایان خود، در عمده آثارش، به مضامین مرتبط به عاشورا پرداخت و با به‌کارگیری عناصر و نشانه‌ها، عشق‌آفرینی و حماسه را در آثاری چون «جنگ حضرت قاسم(ع)» و «جنگ حضرت علی‌اکبر(ع) در روز عاشورا»، انعکاس داد.

در سبک نقاشی‌های او، ترکیب عناصر، تعیین کننده حرکت نگاه مخاطب است و نظم و ارتباط میان اجزای تصویر، ترسیم خطوط، انتخاب رنگ‌ها و احساس نهفته در فرم، از ویژگی‌های تحسین برانگیز خیالی‌نگاری‌های اوست.

قهرمان هر روایت اغلب در مرکز یا فراز تصویر قرار می‌گیرد و چینش عناصر در خدمت موضوع اصلی است. محمد فراهانی که هنر خود را از سیزده، چهارده سالگی آغاز کرده بود، موفق شد در بسیاری نمایشگاه‌ها و همایش‌های داخلی و خارجی، به معرفی



و عرضه آثار خود بپردازد و هم اکنون بالغ بر سی تابلو از او در سازمان میراث فرهنگی نگهداری می‌شود. «پرده درویشی» در موزه عباسی، پرده «رستم و سهراب» و «شیرین و فرهاد» در موزه مرکزی ایران‌شناسی و پرده آثار پشت شیشه‌ای در موزه نقاشی پشت شیشه‌ای از جمله میراث ارزشمند اوست که ثمره عمری فعالیت در این رشته بوده است. محمد فراهانی در تیرسال ۱۳۹۱ در حالی دار فانی را وداع گفت که هرچند نامی از او در میان چهره‌های ماندگار به چشم نمی‌خورد اما وقف هنرش برای امام حسین(ع)، والاترین توفیق و توشه‌ای بود که تا ابد با خود به همراه برد.

*به نقاشان قهوه خانه ای به دلیل برجسته‌نمایی و ژرف‌نمایی و بهره‌گیری از شیوه آزاد در طراحی بدون رجوع مستقیم به مدل، خیالی‌ساز، می‌گفتند.

منبع

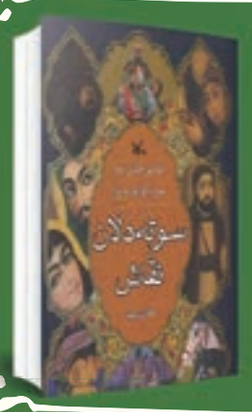
کتاب «نقاشی در قهوه‌خانه»



این اثر به کوشش حسین میرمصطفی در سال ۱۳۸۸ به صورت ناشر-مؤلف روانه کتاب‌فروشی‌ها شد.

نویسنده این کتاب ضمن معرفی نقاشی قهوه‌خانه‌ای و تاریخچه آن، به مرور زندگی‌نامه زنده‌یاد محمد فراهانی و همچنین احمد خلیلی به عنوان نقاشان مهم این سبک از نقاشی ایرانی می‌پردازد. در این کتاب همچنین آثاری از این دو هنرمند بزرگ نیز به صورت رنگی منتشر شده است.

کتاب «سوته‌دلان نقاش»



این کتاب به پژوهش و نگارش هادی سیف، دیگر کتابی است که بخشی از آن به خاطرات هنری فراهانی اختصاص دارد. «سوته‌دلان نقاش» در سال ۱۳۸۳ از سوی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان منتشر شد و در ۲۸۰ صفحه، آثاری از نقاشی‌های محمد فراهانی، حسین قوللر آغاسی، عباس بلوکی‌فر و دیگر نقاشان قهوه‌خانه‌ای ایران را در معرض دید قرار داده است که حاوی مضامین مقدس مذهبی، حکایات پندآموز منظوم و منثور و قصه‌هایی از شاهنامه است.

چکامه‌های حسینی

زتربت شهدا بوی سیب می‌آید

به نینوای حسین از «شفق» سلام برید
سلام خسته دلی را به آن امام برید
«ز تربت شهدا بوی سیب می آید»
مرا به دیدن آن روضة‌السلام برید
شکسته بسته دعای من از اثر افتاد
خبر به حضرت مولا از این غلام برید
معاشران! دل من، جای مانده در حرمش
مرا دوباره به آن مسجدالحرام برید
در آن حریم که هفتاد رنگ، گل دارد
به خون نشسته نگاهی بنفشه‌فام برید
در آن حریم مقدس، دوباره شیعه شوید
به شهر نور رسیدید، فیض عام برید
اگر که علقمه در موج خیز اشک شماست
برای ساقی لب تشنه یک دو جام برید
به دست‌های علمدار کربلا سوگند
مرا دوباره به پابوس آن «مقام» برید
به یک اشاره او کارها درست شود
در آن «مقام» از این دل شکسته نام برید
زبان حال «شفق» شعر «شمس تبریز» است
«به روح‌های مقدس ز من پیام برید»

محمدجواد غفورزاده (شفق)

